ریشه‌های بحران کشاورزی در سیستان

قسمت اول : آمریکا! انبار جدید غله ایران!

سرویس اجتماعی «توسن»: «ایران مملکتی است که کشاورزی او باید کشاورزی غیبی باشد.

شما کشاورزان که بزرگترین پشتیبان ملت هستید، باید به کار کشاورزی خودتان ادامه بدهید.

الآن می دانید که ما محتاج به خارجیم راجع به مواد غذایی، باید خودمان این را جبران بکنیم، و این به همت کشاورزان ماست.

در هر کشور کارگر و کشاورز اساس آن کشور هستند؛ اساس اقتصادی کشور بسته به کار کارگر و کشاورز است.

کشورزان و کارگران اساس استقلال کشورند.

«اصلاحات ارضی» که ما خواستارش هستیم، کشاورز را از محصول کارش بهره مند خواهد ساخت، و مالکانی را که بر خلاف قوانین اسلامی عمل کرده اند مجازات خواهد کرد.

جهاد کشاورزها این است که کشاورزی شان را تقویت کنند»(امام خمینی (رحمت الله علیه))

۱.سرآغاز انحطاط کشاورزی در ایران معاصر را میتوان از زمان رژیم وابسته پهلوی و با مجموعه اقداماتی تحت عنوان اصلاحات ارضی دانست و با توجه به ابعاد مخرب این اقدام، امام خمینی(ره) بنیانگذار جمهوری اسلامی در بخشی از موضع گیری های سیاسی، فرهنگی و اقتصادی بعنوان دلسوز و ناجی ایران عقب نگه داشته شده شدیدا به این اقدام اعتراض کردند:

«اینها به اسم «اصلاحات ارضی»، زراعت ایران را به باد دادند یعنی دهقان و رعیت بیچاره را بیچاره [نمر] کردند که دیگر نتوانستند اینها بمانند در مزرعه های خودشان . از آنجا کوچ کردند و آمدند به تهران . و اطراف شهر تهران [در حلبی آباد] به وضع بدی زندگی می کنند . . صحیفه امام، ج ۳، ص ۵۰۷.

«نقشه برای نابودی کشاورزی [ایران دارند] ... وقتی قنات ها خشک شد[ز]زراعت نمی شود، وقتی زراعت نشد، مردمش کوچ می کنند و می آیند به [مست] فقر و فلاکت در تهران یا در یک شهر دیگری و تعهد در این کار هست که مردم را جمع کنند در شهرها که مبادا در دهات مخالفت شروع بشود و [در] دهات مشکل است مهارش ... کوهستانی ها ... بختیاری ها ... و بلوچ ها ... را می خواهند کوچ بدهند به شهرها تا بتوانند اینها را کنترل کنند ... حالا یا اینکه است [علت اصلاحات ارضی] ... یا ... [این که] همه [منابع و ذخائر کشور] را به دست چپاول گرهای غرب و شرق بدهند . » . همان ، ص ۴۱۵.

«جریانی امریکایی زیرپوشش «اصلاحات ارضی [در ایران پدید آوردند](همه می دانند که کشورزی ما را [شاه نابود کرد] ... همین خیانتی که شاه کرد[ب]ه اسم اصلاحات ارضی، کشاورزی ما را به زمین زد و امریکا نفع اش را برد ... یک مقدارش [را] هم صهیونیسم [به یغما برد . ». همان، ج ۸، ص ۱۳۵ .

«کشاورزی ما که تولیدش حتی تا ۲۳ سال پیش، اضافه بر احتیاجات داخلی مان بود و ما صادر کننده ایران مازاد بودیم، فعلا از میان رفته است . مطابق ارقامی که نخست وزیر شاه در دو سال پیش به دست داده است، ایران ۹۳ درصد از مواد غذایی مصرفی خود را وارد می کند . و این است نتیجه به اصطلاح: اصلاحات ارضی شاه!». صحیفه امام، ج ۳، ص ۳۹۸ .

با این بینش پس از وقوع انقلاب کشاورزی را رکن اقتصاد کشور و کشاورزان را پشتیبان اصلی ایران اسلامی معرفی کردند. اما ما کجه کردیم؟ از زمان وقوع انقلاب تا پایان جنگ در این ده سال بحران تا زمانی که پامداشت انقلاب و بهمن خون و جان میخاست نوجوانان و جوانان حزب الهی و بسیجیان را میشناختیم و تا زنده بودند به لباس های ساده و ریش های تراشیده شان احترام میگذاشتیم و قربان صدقه شان می رفتیم و برایشان منزلت اجتماعی بالایی قایل بودیم و پس از شهادتشان به مقامات عالیه بهشتی شان همگان را توجه می دادیم و پاسدار را نیز خواجی انقلاب و ملت می دانستیم و اما خود در عقب جبهه ها (گاهلا در مجمع عقبلا[1]) ویا آنسوی جبهه ها و آبها در حال تحصیلات تکمیلی روزگار می گذراندیم که اگر ایرانی بعد جنگ ماند ! ما در خدمتیم. و پس از پایان جنگ ...به روایت حاج کاظم فیلم آژانس شیشه ای : اما به اتفاق افتاده بود!

بعضیا این جوونا رو طوری نگاشون می کردن که انگار،غریبه می بینن...

شاید حق داشتن...

آخه این جوونا مدت ها دور از این شهر،یا غوله جنگیده بودن.

جنگیدن با غول آدبی داشت،که اونا بهتر خبر کرده بودن.

دست و پنجه نرم کردن با غول،زلالشون کرده بود.

شده بودن عینهو اصحاب کهف!

دیوونه پولشون قیمت نداشت...

و یا در کلام برخی از اساتید: پس از جنگ، تفکرات حاکم بر مدیریان سیاسی و اقتصادی سبب شد که کشور از یک نیروی بسیار کارا و مدیریت انقلابی که توانسته بود بدون هیچ گونه توقع مادی، هم دشمن نظامی را بیرون کند و هم مدیران توانمندی در بخش های صنعتی باشند به دلیل دیدگاه سرمایه داری که نشاءت‌گرفته از غرب بود غافل شود و به نوعی تمام ارزش‌های انقلابی مردم به یکباره فراموش شد.(دکتر ابراهیم رزاقی).

بهرحال تکوکراتهای دولت های بعد جنگ کشور بعلت صرفا سیاسی دانستن انقلاب سال۵۷ و کافی دانستن آن و عدم اعتقاد و نیاز به اقدام به انقلاب در اقتصاد و فرهنگ با کپی کردن مدل های اقتصادی سرمایه داری و نسخه های غربی توسعه (مدل ها و نظریاتی که هنوز در دانشگاه ها بعنوان دانش علوم انسانی درحال تدریس و آموزش است)کشور را در مسیر توسعه ای کور به شیوه نسخه های استعمار قرار دادند و جمعیت روستایی و کشاورزان یا همان پشتیبانان انقلاب و مردم را در کلام امام را به حاشیه شهرها کوچاندند و اکنون از جمعیت پنجاه درصدی روستایی کشور در ابتدای انقلاب اکنون تنها ۲۶ درصد از جمعیت روستایی و کشاورز باقی مانده اند و احتمالا طی سالیان آینده، در ادامه این روند ایران به کشور تمامی شهری و متجدد ، آکنده از دکترا و فوق لیسانس بالکلام و با دیپلیمن از دانشگاه آزاد، ملی، پیام نور و... تبدیل میشود که در ایارتمان ها پنجاه متری یک نصف بچه‌اجوق خورده به تبلت و والدین شبکه های اجتماعی دنیا را شخم زننده صبح را به شب می رسانیم.

۲.در عرصه مدیریت کشاورزی بعد از دوران جنگ به نمونه زیر توجه کنیم: وزیر بعد جنگ کشاورزی ایران، آن هم بمدت هشت سال در دولت سازندگی از حزب کارگزاران سازندگی یا بگفته سخنگو حزب، آقای مرعشی که چندی پیش به استان سفر داستند: حزب لیبرال های مسلمان!) و مشاور کنونی معاون اول دولت تدبیر و امید بعد هشت سال تصدی بالاترین سمت و مسئولیت اجرایی در حوزه کشاورزی کل کشور و بعنوان مسول پیاده کردن امید و ارمان انقلاب ، امام ، رهبری و مردم در حوزه کشاورزی است می گوید: « همین الان آقایان هنوز دارند درباره خودکفایی در محصولات کشاورزی صحبت می کنند. برای نوشتن برنامه ششم دوباره موضوع خودکفایی را میان کشیدند که من برگشتم به آقای نوبخت گفتم تو رابه دین و ایمانت بگو این مزخرفات را کنار بریزند. »

جدا از بحث کارشناسی و غیرکارشناسی بودن این صحبت های مقام مسئول محترم یا گربه دار بودن یا خنده دار بودن این صحبتهای مودانه ، سوال مهم دیگری مطرح میشود که مدیران ما چرا قبل از تصدی مسولیت، این اعتقادات خود را واضح و شفاف بیان نمی کنند؟ چرا کاندیدهای ریاست جمهوری در برهه حساس انتخابات خود مشاوران ، مدیران ، برنامه ها و اعتقادات حزب خود را بصورت گسترده ، دقیق و جزیی معرفی نمی کنند؟ چرا باید با یک ساعت مناظره هیجانی و اخلاقی ! چند میلیون رای جابجا شود؟ ذایقه مردم را فوتبالی و سریال شانه بار یاوریم؟! تخمه بشکنیم و مناظره یک ساعته تماشا کنیم؟

مردم حق دارند از ریز برنامه های آتی هر کاندیدا باخبر شوند! دوران کلی گویی گذشته است! مردم حق دارند که گزینه های مدیریتی و وزارت هر کاندیدا دقیقا بشناسند. مردم حق دارند بدانند ریز برنامه گزینه های مدیریتی و وزارت هر کاندیدا را چیست؟ مردم حق دارند بدانند گزینه های مدیریتی و وزارت هر کاندیدا چه باوری نسبت به آرمان های انقلاب ، نیازها و مطالبات مردم چه برنامه و روشی از چه منابعی برای تحقق آنها به صورت ریز و جزیی و فارغ از کلی گویی در حوزه های سیاست ، اقتصاد و فرهنگ دارند؟

اگر این مطالبه محقق نشود و در این مسله را به یک مطالبه عمومی تبدیل نکنیم جدا از عواقب سیاست ها و عملکرد آنها بر پیکره کشور بازهم شاهد این اظهار نظرها و جمع بندی ها این گونه مدیران بوینژه پس از سالها تصدی مدیریت حوزه مربوطه خواهیم بود! فکرش را بکنید! پس سالها ریاست و مدیریت ...مدیری بگوید: البته امام و رهبری و انقلاب و مردم در همه سالهای مسولیت من خودکفایی میخاستند ولی من اعتقادی نداشتم و مذخرف است! دیگری بگوید: البته امام و رهبری و انقلاب و مردم در همه سالهای مسولیت من بانکداری اسلامی میخاستند ولی من اعتقادی نداشتم و مذخرف است! دیگری بگوید: البته امام و رهبری و انقلاب و مردم در همه سالهای عدالت اجتماعی میخاستند ولی من اعتقادی نداشتم و مذخرف است! دیگری بگوید: البته امام و رهبری و انقلاب و مردم در همه سالهای عزت و استقلال در مقابل مستکبرین عالم میخاستند ولی من اعتقادی نداشتم و مذخرف است!...

۳.طی سالیان اخیر که وادرات بی رویه در عرصه صنعت و تجارت، تولید کشور را محاق نابودی کشانده است و باعث بیکاری ده ها هزار از کارگران ایرانی شده است گویی کمر همت نیز بسته شده که همین ۲۶ درصد روستایی و کشاورز را نیز بیکار کرده و به حاشیه شهرها بفرستیم. کاری که با منطقه سیستان کردیم. هم اکنون گندم و محصولات کشاورزی و خودرو(!) در صدر واردات کشور هستند: در ۱۱ ماه اسفند سال ۱۳۹۳ دانه گندم خوراکی یا دو میلیارد و ۲۲۰ میلیون دلار بیشترین حجم واردات به کشور را به خود اختصاص داده است.

بنابر اعلام گمرک جمهوری اسلامی دیگر اقلام عمده وارداتی کشور در ۱۱ ماهه سال جاری به ترتیب وسایل نقلیه با حجم سیلندر بین ۱۵۰۰ تا ۲۵۰۰ سانتی متر مکعب به ارزش یک میلیارد و ۷۶۸ میلیون دلار، ذرت دامی به ارزش یک میلیارد و ۵۹۶ میلیون دلار، برنج به ارزش یک میلیارد و ۲۹۳ میلیون دلار، کنجاله سویا نیز به ارزش یک میلیارد و ۱۵۹ میلیون دلار بوده است. رئیس اتحادیه واردکنندگان و صادرکنندگان محصولات کشاورزی، رضا نورانی اعلام کرد: محصولات کشاورزی در هیچ کجای دنیا تحریم نیست به طوری که از ابتدای سال جاری(۹۳) ۱۲۶ هزار تن گندم از آمریکا وارد کشور شده است! و طبق این آمارها از نمونه عملکرد و سیاست های دولت ها در عرصه مدیریت کشاورزی، واردات گسترده محصولات کشاورزی است! آن هم از کجا؟! امریکا! بعد هر نماز جماعت ظهر ، بعد هر صلوات بعد هر آمریکا میگویم و دقایقی بعد با گندم امریکایی ناهار مجورییم! پس به انبار غله جدید ایران هم سلام کنیم! و فاتحه ای برای انبار های سابق از جمله سیستان بخوانیم!... بله ! وقتی بنا را بر واردات کشاورزی جنسی به قیمت واردات گندم از امریکا گذاشته شود و خودکفایی در کشاورزی و بویژه گندم از اولویت خارج شود و حتی از آن با عنوان امری مذخرف یاد شود دیگر به مناطقی چون سیستان که روزگاری در تولید گندم داخلی سهیم بودند (آن هم بر سردوشی های چون انبار غله ایران!) ندارید و شخص اول مسئول پیگیری بحران سیستان رییس سازمان محیط زیست تعیین میشود و نه وزیر امور خارجه (البته فعلن وزیر خارجه وزیر همه ای هستند!) و یا دبیر شورای امنیت ملی جهت مذاکره و پیگیری حق آبه سیستان از کشور افغانستان و این یعنی فاجعه انسانی سیستان(مجموعه ای از بحران در اقتصاد، فرهنگ، مدیریت، آموزش، اشتغال، محیط زیست، بهداشت،...) اینه معضلی زیست محیطی تقلیل می دهیم و برای سفر و بازدید رییس سازمان محیط زیست هم چه جیغ و کف هورایی پس مخیزد که جانا تبلیغ آمد! و مردم سیستان را برای خیر مقدم گویی و مطالبه گری پلاکاردی به صف میکشند...

به گزارشی دیگر توجه کنیم. مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی در رابطه با عواقب سیاست های واردات محور کشاورزی مطلبی منتشر کرده است بدین شرح:

ایراسانس بررسی‌های دفاتر امور زیربنایی مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی، وسعت و سرعت واردات محصولات کشاورزی در سال‌های اخیر شتاب داشته و سیاست‌های مقطعی مانند تنظیم بازار بر ارزش‌هایی چون دغدغه امنیت غذایی و خودکفایی، رجحان یافته است.

بنابراین کاهش تعرفه‌ها به بهانه کنترل قیمت، موجب سلب توانایی تولیدکنندگان برای تصمیم‌سازی و سرمایه‌گذاری و از دست دادن فرصت‌های شغلی شده و سناحرهای تولید را به خطر انداخته است و بیشتر واردات بی رویه با طرح حمایت از مصرف کنندگان و تنظیم بازار صورت می گیرد.

سیاستگذاران عرصه تجاری سعی دارند با وضع تعرفه عملی، واردات ارزان‌تر این کالاها را عملی سازند و جنبه حمایتی تعرفه در عمل مغفول مانده است و به تاثیر میان مدت آن در تغییر الگوی کشت و تضعیف بخش کشاورزی و گسترش فقر در جامعه کشاورزان و روستاییان بی توجهی می شود.

این شرایط بیا همراهی سایر سیاست‌های اشتباه اتخاذ شده در عرصه تولید و تجارت محصولات کشاورزی، موجب وارد آمدن آسیب به این بخش شده است که در صورت تداوم این وضعیت، در چند سال آینده به ابعاد بحران در بخش کشاورزی کشور منجر خواهد شد که این موضوع با توجه به نقش بخش کشاورزی در اشتغال، تولید ناخالص ملی و همچنین ایجاد ارزش افزوده با کمترین اتکاء به درآمدهای نفتی و تامین امنیت غذایی به عنوان یکی از مهمترین شاخصه های امنیت ملی ، اهمیت بسزایی دارد.« http://rc.majlis.ir وبسایت مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی»

واضحا در این گزارش این سیاست ها را اشتباه و نتایج آن را گسترش فقر در کشاورزان و روستاییان بیان شده و در صورت عدم تصحیح آنها طی چند سال آینده کشاورزی کشور را در بحران پیش بینی کرده است.

ادامه دارد...

مجتبی جهان تیغ
Jahantigh.mojtaba@gmail.com

معرفی کتاب:
گنجینه آسمانی

«گنجینه آسمانی» عنوان مجموعه گفتار متن فیلم های روایت فتح می باشد که شهید سید مرتضی آوینی در آن سخن گفته است که توسط موسسه روایت فتح این گفتار ها پیاده شده و به صورت یک کتاب درآمده است.

بخش فیلم های مستند «روایت فتح» از تلویزیون در فروردین سال ۱۳۶۵ آغاز شد و تقریبا بدون وقفه تا پایان جنگ در سال ۱۳۶۷ادامه یافت .

در این مدت گروه روایت فتح پنج مجموعه (نزدیک به هفتاد مستند) را تهیه کرد . با اتمام جنگ وقفه ای دو سه ساله در کار گروه پیش آمد ، اما بار دیگر در اواخر سال ۱۳۷۰، گروه روایت فتح تشکیل شد و شرایط را برای ساختن مجموعه های جدید فراهم کرد . کار تولید و پخش شش برنامه از اولین مجموعه یا نام «شهری در آسمان پایان یافته بود که راوی فتح در جستجوی قلنگاه فکه به شهادت رسید .

کتاب حاضر گفتار متن همه فیلم های روایت فتح را از اولین برنامه تا شهادت راوی فتح در بر می گیرد . گفتار متن مجموعه مستقل اما مر متن سخن بگو دوکوه» نیز در انتهای این کتاب گنجانده شده است.

با هم قسمت کوتاهی از این کتاب را مرور می کنیم:

خرمشهر دروازه‌ای در زمین دارد و دروازه‌ای دیگر در آسمان. آن روزها زمین و آسمان به هم پیوسته بود و مردترین مردان از همین خاک بلند در آسمان‌ها می‌گسستند. زمین عرصه‌ی ظهور یک حقیقت آسمانی است و جنگ بر پا شده بود تا آن حقیقت ظهور یابد. ...

با خود می‌گفتم: آن لوح محفوظ که می‌جویی در همین‌جاست، در همین ویرانه‌هایی که از گمرک خرمشهر بر جای مانده است، در همین آن‌هم‌راه‌هایی که ترکش‌ها سوراخ سوراخشان کرده‌اند، همین‌جا که محمد نورانی از پهلوانی رضا دشتی سخن گفت. اما مگر تو چشم دیدن و گوش شنیدن داری؟ نه.

آن روز گفتند که رحیم اقبال‌پور، برادر آن دو شهید ـ رحمان و کریم اقبال‌پور ـ را می‌توانید در سازمان آب بیابید. زندگی ادامه دارد و حقیقت، جز در لحظاتی کوتاه، نقاب از چهره بر نمی‌گیرد. شهر ویران شده بود و رحیم پیرتر، اما حقیقت، زنده و شاداب در کرانه‌ی ابدیت، بیرون از رهگذر زمان انظار می‌کشید تا از درون قلب‌ها روزنی به آسمان گشوده شود.

شقایق‌ها پژمرده می‌شوند، اما عشق و زیبایی ماندگار است. زمان بادی است که به نخلستان آسیبی نمی‌رساند؛ غبار و خس و خاشاک را جبا به جا می‌کند. از خود می‌پرسیم: کدام ماندگارتر است؟ کوچه‌ها و خیابان‌ها، تصاویر و یا آنچه در بطن این فضا روی داده است؟ دیدم که این‌همه جز بهانه‌ای برای وجود و ظهور آدمی بیش نیست، همان‌سان که حجاب‌ها ظلمت و نور نیز بهانه‌ی تجلی حقیقت‌اند. دیدم که جنگ بر پا شده است تا سیدحامد موسوی هفده‌ساله، آریی‌جی هفت پس شانه‌های عریانش بر گیرد و به نبرد تانک‌های دشمن برود و همه‌ی عالم بهانه‌ی ظهور همین حقیقت است. دیدم که جنگ بر پا شده است تا از این خاک دروازه‌ای به کربلا باز شود و مردترین مردان در حسرت قافله‌ی عشق شقایق‌ها... و چنین شد.

پس بیش ترین آن کسی است که دست به دشوارترین عمل بزند، یا دل خود در آنجاست که محبوب، خود را به کسی می بخشد که این راز را دریابد، و آن کس که لذت این سوختن را چشید، در این ماندن و بودن جز ملالت و افسردگی هیچ نمی یابد. آنان را که از مرگی می ترسند از کربلا می راند، مردان مرد، جنگاوران عرصه جهادند که راه حقیقت وجود انسان را از میان هاویه آتش جسته اند. آنان ترس را مغلوب کرده اند تا فتوت و کربلاییان پای در آزمونی دشوار می گذارند.

کربلا مستقر عشق است و شهید محمد علی جهان آرا چنین کرد تا جز شایستگان کسی در آن کربلا استقرار یابد. شایستگان آنانند که قلبشان را عشق تا آنجا ایناشته است که ترس از مرگ جایی برای ماندن ندارد.

شایستگان جاودانانند ؛حکمرانان جزایر سرسبز آرامش بی اتهای نور که پرتوی از آن همه کهکشان های آسمان دوم را روشنی بخشیده است.

ای شهید، ای آنکه بر کرانه ازلی و ابدی وجود بر نشسته اید، دستی بر او ما و قبرستان نشینان عادت سخیف را نیز از این منجلاب بیرون کش.

شهید سید مرتضی آوینی

خرمشهر شقایقی خون رنگ

به گزارش توسن، خرمشهر شقایقی خون رنگ است که داغ جنگ بر سینه دارد.... داغ شهادت.

ویرانه های شهر را قفسی در هم شکسته بدان که راه به آزادی پرندگان روح گشوده است تا بال در فضای شهر آسمانی خرمشهر باز کنند، زندگی زیباست، سلامت تن زیباست، اما پرنده عشق، تن را قفسی می بیند که در پناغ نهاده باشند، ومگر نه آن که گرفتها را بازیک آفریده اند تا در مقتل کربلای عشق آستانر بریده شوند؟ و مگر نه آنکه از پسر آدم، عهدی ازلی ستانده اند که حسین را از سر خویش بیش تر دوست داشته باشد؟ و مگر نه آن که خانه تن راه فرسودگی می پیماید تا خانه روح را آباد شود؟ و مگر این عاشق پی قرار را بر این سفینه سرگردان آسمانی ، که کره زمین باشد، برای ماندن در اصطیل خواب و خور آفریده اند؟ و مگر از درون این خاک اگر نردبانی به آسمان نباشد، جز کرم هایی فربه و تن پرور برمی آید؟ پس اگر مقصد را نه این جا، در زیر سقف های دل تنگ و در پس این پنجره های کوچک که به کوچه هایی بن بست باز می شوند نمی توان جست، بهتر آن که پرنده روح دل در قفس نبندد، پس اگر مقصد پرواز است قفس ویران بهتر، پرستویی که مقصد را در کوچ می بیند، از ویرانی لانه اش نمی هراسد. زندگی زیباست، اما از مجید خیاط زاده باز پرس که زندگی چیست.

اگر قبرستان جایی است که مسردگان را در آن خاک سپرده اند، پس ما قبرستان نشینان عادات و روز مرگی ها را کی راهی به معنای قفس ویران بهتر، پرستویی که مقصد را در کوچ می یابد از ویرانی لانه اش نمی هراسد... سید صالح موسوی نمی توانست شهادت مجید را ببیند و ندیده خیر شهادت او را در پرشن هتل آبادان به سید صالح رساندند... اما تو می دانی که هر تعلقی، هر قید بزرگ، در برابر آن تعلق ذاتی که جان را به صاحب جان پیوند می دهد کوچک است.

پیکر مجید را برادرش رضا غسل داد که اکنون خود او نیز به قبیله کربلاییان الحاق یافته است.

اینجا زمزمی از نور پدید آمده است... و در اطراف آن قبیله ای مسکن گزیده اند که خاک ساکنان خویش را به یکباره فرو می بلعید، مجید جامع خرمشهر قلب شهر بود که همه می تپید و تا بود، ظهور ماندن و استقامت بود و آن گاه نیز که خرمشهر به اشغال متجاوزان درآمد و مدافعان ناگزیر شدند که به آن سوی شط خرمشهر کوچ کنند، باز هم مسجد جامع مظهر همه آن آرزویی بود که جز در باز بسر گیری شهر برآورده نمی شد، مسجد جامع، همه خرمشهر بود.

خرمشهر از همان آغاز خونین شهر شده بود، خرمشهر خونین شهر شده بود تا طلعت حقیقت از افق غربت و مظلومیت رزم آوران وسیجیان غرقه در خون ظاهر شود، و مگر آن طلعت را جز از منظر این آفاق می توان نگریست؟ آنان در غربت جنگیدند و یا مظلومیت به شهادت رسیدند و پیکر هاشان زیر شنی تانکهای شیطان تکه تکه شد وبه آب و باد و خاک و آتش پیوست اما... راز خون آشکار شد، راز خون را جزء شهدا در نمی یابند. گردش خون در رگهای زندگی شیرین است. اما ریختن آن در پای محبوب شیرین تر است و نگو شیرین ترو، بگو بسیاربسیار شیرین تر است. راز خون در آنجا است که همه حیات بیه خون وابسته است، اگر خون یعنی همه حیات و از ترک این وابستگی دشوارتر هیچ نیست،

امام جمعه زابل پیش قدم شد:
کنار گذاشتن تعارف با مسئولین استان

هفته نامه «توسن»: خیلی ساده باید گفت برخی کوتاهی ها در حق مردم به یک مسئله بسیار ساده برمی گردد. این مسئله ساده در یک گزاره قابل خلاصه گذاری است: « تعارف میان مسئولین! موضوع به همین سادگی است. گاهی رودربایسی ها و تعارفات میان نمایندگان مجلس با مسئولین اجرایی، تعارفات ائمه جمعه با نمایندگان و یا دولتمردان، تعارف یک مسئول ارشد با مدیران زیر مجموعه و... سبب می شود که سر مردم بی کلاه بماند. اگر کسی اهل تعارفات و رودربایسی های بی مورد باشد قطعا در امر سر به معروف و نهی از منکر دچار کوتاهی خواهد شد. حال اگر کسی که نقش نظارتی یا وظیفه راهنمایی و یا نماینده مردم را حاکمیت باشد قطعا با تعارف نمی تواند منافع مردم را حفظ کند. البته یک مسئول زیر دست نیز تایید نسبت به مسئول بالا دستش تعارف داشته باشد. فرض بگیرید یکی از مدیران استانی یا وزیر مربوطه تعارف داشته باشد، وی قطعا در گرفتن بودجه، توجهه وزیر و در یک کلام تامین منافع استان در حوزه کاریش ناموفق خواهد بود. صریح بودن مسئولین با یکدیگر به خصوص وقتی پای منافع نظام و مردم وسط می آید بسیار ارزشمند و قطعا بدون جبر دنیایی و اخروی نخواهد بود. چه بسیار روزهای سختی که بر مردم سیستان گذشت به خاطر آنکه کسانی که باید تعارف را با مسئولین بالا دستی کنار می گذاشتند، نگذاشتند. مردم سیستان بیش از هر زمان دیگری به دلسوزانی نیاز دارند که تعارف را با مسئولین کنار بگذارد. البته همه سیستان و بلوچستان باید زیانی صریح در مقابل مسئولین ارشد و به خصوص استاندار به عنوان نماینده عالی دولت داشته باشند. امروز اگر کسانی بابر تعارف با استاندار یا همچنان در برنامه خود دارند قطعا نمی توانند مدعی حمایت از مردم محروم سیستان و بلوچستان باشند. صریح و بی تعارف بودن با استاندار قطعا به نفع خود استاندار نیز خواهد بود. زیرا وی واقعیت های استان را بیشتر درک خواهد کرد. بیان واقعیت قطعا از زبان های صریح و بی تعارف گفته خواهد شد نه زبان های که در تعارفات بی مورد گیر افتاده اند.

در همین حال، امام جمعه زابل در یکی از سخنرانی های اخیر خود به صراحت اعلام کرده که با هیچ مسئولی تعارفی برای منافع سیستان نخواهد داشت.

یکی از رساله های سیستان در اینباره گزارش داده است: حجت الاسلام کیخا، امام جمعه زابل در اولین جلسه جهت تشکیل خانه معتمدین سیستان در محل فرمانداری زابل اما دراین جلسه بیش از هر زمان دیگری با گلایه از عملکرد دولتمردان استان نسبت به سیستان، خطاب به یکی از نزدیکان استاندار گفت : مطالبات بسیار زیاد است و در واقع شما باید در مردم رو بو به مسئولین برسوید.

وی در بخش دیگری از سخنانش گفت : هر جامعه ای که بیسار بود و ناظر براعمال مسئولیش بود پیشرفت خواهد کرد ، مطالبات مردم بسیار زیاد است خصوصا درسیستان که وضعیت آن بسیار بحرانی است ، بحرانی بودن سیستان برهیچ کس پوشیده نیست ، حتی با اندکی نگاه هم متوجه بحرانی بودن سیستان خواهیم شد.

«نفع دیوار مرزی برای مردم سیستان چیست ؟

وی درخواستهای مردمی را که در نامه مردم سیستان به رئیس جمهور نیز ذکر شده است بحق دانست و گفت : مرز فرصت است اما در سیستان بعنوان تهدید محسوب میشود ، سوال مردم این است که این دیوار مرزی چه نفعی برای مردم دارد ، اگر نفع دارد نفعش را به مردم بگویند و اگر ضرر دارد چرا این دیوار بابرچاست و کنار نمی رود .

مردم سیستان مطالبات زیادی داشتند که مکتوب و شفاهی اعلام کردند اما ندیدیم که مطالبات رسیدگی بشه و نتیجه دیده بشه.

ما گلایه مند هستیم ، الحمد لله استاندار محترم ما بسیار محترمانه هستند و فکر و برنامه های خوبی دارند ، میشین فکر می کنن روی این مطالب ما تحسین میکنیم این برنامه ها رو ، اما ما گله مند هستیم از آقای استاندار ، ما بارها فریاد زدیم ، بحث کارتهای مرز نشینی رو فریاد زدیم ، ما بحث پاس مرزی و تجارت چمدانی رو که مبتنی بیا به حرکت آنجا داد ، ما اینا را داد زدیم ، اما نمی بینیم نتیجش رو ، وضعیت بازار ما بسیار تاسف بار است ، کسبه ما مشکل دارند ، بازار رونق نداره ، بحث اشتغال رو داریم میبینیم ، باید ایجاد کارخانجات سرعتش در سیستان به مراتب از جاهای دیگه بیشتر باشه ، اگر در شهرستانهای دیگه مردم برای پس اندازی تلاش می کنند ، مردم سیستان برای زنده ماندن تلاش می کنند.

«برای احقاق حق مردم با کسی تعارف نداریم

باید تمام تلاش دولت برای رفع مشکل اینان پایرهنه ها باشه ، وقتی مشکلی هم برای کشور ایجاد شد در سیستان به خصوص بحرانی ترین شرایط برای یک درصد مشخصی از اشتغال مردم در منطقه به چاره و جایگزینی اندیشید تا یک وقت اتفاق افتاده نیفتد.

او خاطر نشان کرد: تنابد مثل ۱۶ سال اخیر دستمان بسته باشد و منطقه دوباره به این فلاکت بیفتد، در این باره نیز باید تدبیر بشود.

«توسن» بررسی می کند:
ایرادات اساسی به طرحی که کشاورزان شمال استان را امیدوارا کرد

رئیس مرکز تحقیقات کشاورزی سیستان با بیان اینکه طرح انتقال آب به مزارع سیستان آبروی نظام برای نجات سیستان و آخرین تیر در چله کمان ما برای نجات منطقه است گفت: این منطقه نیز نسبت به این همه هزینه بشود و در نهایت آبیاری مزارع سیستان به صورت غیر بهینه صورت گیرد.

به گزارش «توسن»، درست ۱۳ ماه قبل حسن روحانی رئیس جمهوری ایران در سومین سفر استانی خود در میان مردم سیستان و بلوچستان از تصویب طرحی خبر داد که به قول مسئولان محلی ،منجی،اشمال سیستان و بلوچستان شده و زندگی را به منطقه ای که ۱۶ سال گرفتار در خشکالی بوده، بر می گرداند، طرحی که به گفته مدیرکل جهاد کشاورزی ایران این استان در خاورمیانه بی نظیر است و آب تضمین شده به کشاورزان شمالی استان می دهد.

طرح «انتقال آب به مزارع سیستان» اما از نظر کارشناسان کشاورزی دارای اشکالاتی است، رئیس مرکز تحقیقات کشاورزی زابل به خبرنگار ما این گونه بیان کرد: این درست است که ما با این طرح آب را با حداکثر راندمان به مزرعه می رسانیم ولی همچنان آبی که پس از اجرای طرح انجام می دهیم غیر بهینه و غیر منطقی است.

شیرعلی کوهکن که از سال ۸۵ رئیس مرکز تحقیقات کشاورزی زابل بوده و پیش از آن در سال دوم خشکسالی (۱۳۷۹) سیستان جزو تهیه کنندگان این طرح بوده است، می گوید اگر پیشنهاد اولیه طرح انتقال آب به مزارع زابل در همان سال ۱۳۷۹ جدی گرفته می شد اکنون ما گرفتار مشکلات موجود در سیستان نبودیم

و حتی می توانستیم در شرایط تحریم به کشور کمک کنیم.

وی در باره دلایل اجرای طرح انتقال آب به مزارع سیستان گفت: «اقلیم منطقه ما از دو دهه اخیر به سمت خشکسالی رفته است، از طرفی کشور همسایه (افغانستان) که مبدا ورود آب ما از آنجا است، سطح زیر کشت مزارع خود در اطراف رودخانه هیرمند را گسترش داده و اکنون نیز در حال گسترش آن است، پس طبیعی است که روز به روز میزان آب ورودی به کشور ما کم بشود، بنابر این چون سیستم قبلی کشاورزی ما بر مبنای ورود آب چهار تا زیر کشت مزارع